

از اید و شنید به چند بار چون وقت کوچ کردن رسید کسی را از آن  
 بزمو کل ساخته و من از آن غافل شدم ناگاه غایب شدیم هر چند طلب  
 کردیم نیافتیم رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که چرا در کردی ای سگ کفر  
 بکوچ کردن مشغول شدم و آن بز غایب شد فرمود که آن بز را خداوند  
 او ببرد گفته اری **و از آنکه گفت** که این عباس رضی الله عنه گفته است  
 که زنی پیش رسول صلی الله علیه و سلم آمد و بگریه می آورد و گفت یا  
 رسول الله این بس بر ما باد و شبها بکجا چون یکدیگر دو کار می تابان  
 میکنند رسول صلی الله علیه و سلم بدست مبارک خود سینه در را  
 مسیح کرد و دعا کرد و ایرانی آمد مثل سگ بجه سیاه از درون دی  
 بیرون آمد و رفت **و از آنکه گفت** که انس بن مالک رضی الله  
 عنه گفته است که زید بن ارقم را رضی الله عنه چشم دردی کرد  
 بیاد دوی فرست رسول صلی الله علیه و سلم نزد یکی از ما فرست  
 مرد چشم زید را بکشاد و آب دنان مبارک در آنجا انداخت و فرمود  
 که لب علیک باس چشم دوی نیکو شد ما را او پیش رسول صلی الله  
 علیه و سلم اند فرمود که چون می بودی ای زید اگر چشم تو برمان حال

می بود و گفت هر یک دردم چشم من میاید اشتم رسول صلی الله علیه و سلم  
 فرمود که سوگند مان کسی که جان من در قبضه قدرت است که اگر  
 چشم تو بودی چنانکه بود و بر آن سب کردی بخدا ای تعالی رسیدی  
 امر زیده **و از آنکه گفت** که خالون عقیقه بن فرقه گفته است که ما از عقیقه  
 بن فرقه قد جزین بودیم که هر یک همواره گوشش میکردیم و بودیم  
 خوش بکار می گردیم که از آن دیگر خوش بوی تر با شیم و عقیقه سرگز  
 بسخ عطر بکار می برد و از ما همه خوشبوی تر بود هر گاه که میان  
 مردم در اندی می گفتند که ما سرگز بوی از بوی عقیقه خوشتر است  
 یک روز وزیر گفت ما در بوی خوش بکار بردن جانانه تمام میکنیم و  
 نه هرگز بوی خوش بکار نمی بری و از همه خوشبوی تر می سبب  
 چیست گفت در عهد رسول صلی الله علیه و سلم آنکه برادر دم و بوی  
 از آن شکایت کردم مرا فرمود که تن خود را بر من کن کردم و پیش دی  
 پیشتم نفس در دست خود دهم و در نسبت و شک من ما باید از آن  
 روز باز مرا این پید **و از آنکه گفت** که هر چند اسرار رضی  
 الله عنه پیش رسول صلی الله علیه و سلم آمد و طعام حاضر بود و هر چه در دست

بیاد فرستم